

فلسفه سیاسی اخوان الصفا

برائعلی فریدونی

منشا سیاست در دیدگاه اخوان الصفا

برای درک مفهوم سیاست و فراتر از آن، کلیه مفاهیم اجتماعی و سیاسی از دیدگاه اخوان الصفا، اهتمام زیادی تا کنون از طرف پژوهشگران و اندیشمندان انجام نگرفته است. علت اساسی این عدم اهتمام را باید در دیدگاههایی جست و جو کرد که در خصوص شکل گیری این گروه پدید آمده است. اساساً دو نظریه پیرامون اخوان الصفا وجود دارد. گروهی، آنان را دارای آرا و هدف سیاسی دانسته و گروهی، آنان را جماعت دینی قلمداد نموده که به دنبال تهذیب نفوس پیروان خویش و تعلیم و تربیت آنان بود. و یا حداقل، قبل از اینکه گروه سیاسی باشند، گروه دینی ای بودند که به دنبال اغراض دینی صرف بوده اند. (1) دسته اول قائلند که اخوان الصفا فقط تدوینگر فلسفه نبوده؛ بلکه داری فکر سیاسی و نظریات انقلابی نیز بوده اند و برای تحقق اندیشه های سیاسی خود، اعتقاد داشتند که اول باید نظام عقلی موجود دچار تحول شود تا زمینه برای عمل سیاسی فراهم گردد. سابقه فکری این روش، در اندیشه های یونانی است که بین نظام اجتماعی و عقلی ارتباط قائل می شدند. صرف نظر از نگرشهای متفاوت پیرامون گروه اخوان و علت و هدف شکل گیری آنان، این مسأله را باید یادآور شد که مهمترین تحقیقات و پژوهشهایی که پیرامون آرا این گروه انجام گرفته است، از موضعی غیر تخصصی و خارج از قلمرو مباحث فلسفه و اندیشه سیاسی بوده است. عامل دیگر، ویژگی طرح مباحث سیاست در رسائل اخوان الصفا است که به گونه ای پراکنده در لابلای رسائل و بیشتر به صورت رمز و کنایه بیان شده است که نوعی تشبث نظر را درباره آرای سیاسی آنان به وجود می آورد. لازمه وحدت نظر در آرای اخوان الصفا، مطالعه جزء به جزء رسائل آنان است که این نوشته نیز با این ویژگی انجام گرفته است. قبل از اینکه مفهوم سیاست از دیدگاه اخوان الصفا پرداخته شود، ذکر این نکته ضروری است که بین مفهوم سیاست در اندیشه های معاصر با اندیشه های فلاسفه به ویژه فلاسفه مسلمین در گذشته تفاوت وجود دارد. هدف فلاسفه مسلمان از مفهوم سیاست، اصلاح و از بین بردن خلل و فسادهاست. (2) و لذا این مفهوم، همواره پیوندی با اخلاق داشته و رساله ها و مکتوبات آنان با مکتوبات اخلاقی در ارتباط بوده است. به عنوان مثال، ((کندی)) که یکی از مشهورترین فلاسفه اسلامی است، رسائل سیاسی خود را با عناوینی نظیر ((رساله فی السیاسه و الاخلاق و سبل الفضائل)) آورده است و یا ((فارابی))، در رسائل خویش از عناوینی مانند ((السیاسه و السعاده و الاخلاق)) استفاده می کرد. و یا ابن سینا در کتاب شفا، فصلی را به ((فصل فی الخلیفه و الامام و وجوب طاعتها و الاشاره الی السیاسات و المعاملات و الاخلاق)) اختصاص می دهد که گویای ارتباط بحث سیاست با اخلاق است. (3) اخوان الصفا نیز که مرکب از چندین فیلسوف معتبر هستند، عناوینی نظیر ((رسائل فی السیاسه و تهذیب النفوس و اصلاح الاخلاق)) دارند و بحث سیاست را در لابلای مباحث مربوط به ماهیت و طبایع انسانها مطرح می کنند که در آن، از ویژگیهای اخلاقی، سعادت و تمایلات، ... انسان بحث شده است. و سیاست را در تقسیم بندیهای عام، به دو دسته سیاست جسمانی و سیاست روحانی تقسیم می کنند که ناظر به ویژگی دوگانه ماهیت انسان است. انسان رابطه بین نفس و جسد را با عنوان سانس و مسوس [سیاست کننده و سیاست شونده] در نوشته های خویش آورده اند. نقش سیاست، استحکام و قوام بخشی به زندگی اجتماعی انسانهاست و لذا باید بر مبنای اخلاق تعریف گشته و پیوندی بین

آن مفهوم و مفهوم انسان و ویژگیها و صفات او، وجود داشته باشد. سیاست در عصر جدید و در مفهوم عام آن، مجموعه ای از روابط اجتماعی است که هدف آن، برقراری نظم اجتماعی و امنیت داخلی و از نظر خارجی، حفظ مصالح عمومی و اقتدار و شأن اجتماع سیاسی است. هم و غم کلی سیاست، پیدا کردن راهها و اصولی است که در واقع، منافع اجتماعی سیاسی در دو بعد داخلی و خارجی لحاظ شده و متناسب با جوامع سیاسی، شیوه ها و طریق مختلف و نظامهای سیاسی گوناگون برای اداره اجتماعات به وجود آید. در واقع، مفهوم سیاست در اندیشه های جدید، تدبیر در جهت اداره امور است و در آن، مفهوم اصلاح که عموماً در اندیشه های فلاسفه اسلامی در آن لحاظ شده، وجود ندارد.

با توجه به توضیح بالا، برای درک مفهوم سیاست در اندیشه اخوان الصفا، باید جایگاه مباحث مربوط به سیاست را در رابطه بین نفس و جسد جست و جو کرد؛ زیرا بر اساس نظام اندیشه سلسله مراتبی در عالم موجودات که اخوان الصفا به آن اعتقاد دارند، مرتبه نفس بالاتر از مرتبه جسد است و اساساً امور مربوط به حکمت و علوم و صنایع و سیاسات و تدبیر، از امور مرتبط به نفس شمرده شده است. و لذا پایگاه بحث از سیاست را در امور مربوط به نفسانیات باید جست و جو کرد.

استدلال نهفته در فلسفه اخوان برای این ادعا، این است که آنان جسد را مسوس (سیاست شونده) و نفس را سانس (سیاستگر) معرفی می کنند و بر همین اساس است که سیاسات و تدبیر از امور مربوط به نفس شمرده می شود. بنابراین از نظر فکری، منشا مباحث سیاست، ویژگی نفسی و روحانی آن است؛ زیرا منشا سیاست، ریاست طلبی انسان است و ریاست طلبی به صورت غریزی در نفس حیوانی وجود دارد.

اعمال و افعال مربوط به نفس حیوانی عبارتند از: شهوت جماع، شهوت انتقام و شهوت ریاست. کار ویژه شهوت جماع، بقای نسل و تناسل بوده و شهوت انتقام، برای جلوگیری از آسیبها و بیزاری و فرار از دشمن است و شیوه های جلوگیری از آسیبها نیز یا از طریق قهر و غلبه و یا به وسیله فرار و دوری جستن و یا مکر و حیله و ایجاد حصن و حصار است. (4) و فلسفه وجود شهوت ریاست نیز به دلیل نیاز به سیاست است؛ زیرا در آرای اخوان الصفا، ریاست طلبی مقدم بر سیاست و سیاست برای کنترل و انجام امور مربوط به غریزه ریاست طلبی است:

((و اما شهوه الریاسه المرکوزه فی جبلتها فهی من اجل تکیید السیاسه اذا کانت السیاسه لاتتم الا بعد وجدان الریاسه.)) (5)؛ ((اما شهوت ریاست که ذاتی انسان است، برای برقراری سیاست است؛ زیرا سیاست برقرار نمی شود، مگر بعد از به وجود آمدن ریاست.))

با توجه به خاستگاه سیاست در انسان که تأمین کننده نیازهای غریزی ریاست طلبی اوست، در فلسفه سیاسی اخوان الصفا موضوع علم سیاست، عموماً اصلاح موجودات و تلاش برای بقای آنها در بهترین صورت و شکل ممکن و نیز کاملترین غایتهاست.

((و اعلم یا اخی بان المراد من السیاسه هو اصلاح الموجودات و بقاؤها علی افضل الحالات و اتم الغایات)) (6)؛

((بدان که غرض از سیاست اصلاح موجودات و بقای آنها بر بهترین حالات و کاملترین غایات است.))

در مراتب نفس ذکر شد که بین شقوق مختلف نیز سلسله مراتب وجود دارد؛ یعنی رتبه نفس نباتی، پایینتر از نفس حیوانی و رتبه نفس حیوانی، پایینتر از نفس ناطقه است. و همانگونه که بیان شد، سیاست از مراتب نفس حیوانی است و بنابراین، نفس ناطقه بر آن اشراف دارد. به این معنا که غرض سیاست که اصلاح و بقا و کمال غایت است، در صورتی امکان پذیر می باشد که در خدمت نفس ناطقه باشد. بنابراین، سیاست از يك سو مرتبط به نفس حیوانی است؛ چون از صفات مربوط به آن است و از سوی دیگر، مرتبط به نفس ناطقه است؛ چون هدایت نفس حیوانی و

تمایلات آن، به دست نفس ناطقه است. اما اینکه نفس ناطقه چرا و چگونه می تواند در سیاست. که از امور مادون است. دخالت کند، به این دلیل است که علوم و معارف و مهارتها و صنایع و اعمال و کردارها و تمایلات عزت و رفعت طلبی و پیشرفت که از غایات انسانی محسوب می شود، در نفس ناطقه و از طریق آن است. لازمه اصلاح و بقای و غایت مطلوب، افکاری عالی، اعمالی صالح و افعالی نیکو و پسندیده است که از طریق نفس ناطقه حاصل خواهد شد. نسبت دادن علم سیاست به اصول روانی و غریزی انسان از جانب اخوان الصفا، از يك طرف بیانگر فضیلت علم سیاست نسبت به سایر علوم است؛ زیرا هم موضوع و هم هدف آن از مهمترین علوم است و از طرف دیگر؛ این توصیف از علم سیاست، با بخشی از مباحث جدید در این علم که موضوع آن را قدرت و سیطره و غلبه می داند، قابل تطبیق و هماهنگی است چرا که لازمه؛ نیل به تمایلات مرتبط با شهوت ریاست، قهر غلبه و سیطره است و نیز راههای کنترل قهر و غلبه و سیطره که در واقع به فضایل انسانی مرتبط می شود، در آن وجود دارد. همچنین این تعریف، بخش مهمی از علم سیاست است که تدبیر امور و اصلاح معاش را نیز شامل می شود. بنابراین، اصلاح در دو بخش است؛ یکی در بخش معاش که سیاست متکفل آن است و دیگری در بخش امور معنوی و روحانی نفس، تدابیر این جهانی سیاست مربوط به امر معاش می باشد و اصلاح امر معاد، بیانگر سیاست روحانی است. ولذاست که اخوان الصفا دایره شمول سیاست را در دو امر معاش و معاد ذکر می کنند. (7) در تعبیرات اخوان الصفا، سیاست جسمانی و نفسانی، (8) بیانگر این دو وجه از دایره شمول سیاست است و دلیل تقسیم بندی آن بر سیاست جسمانی و نفسانی نیز، بر گشت ریاست به دو دسته جسمانی و روحانی است. (9) ریاست جسمانی، سلطنت بر تمایلات جسمانی است و در این مورد، اخوان الصفا، ریاست ملوک و سلاطین جور تمثیل مآورد که از طریق قهر و غلبه و جور و ظلم بر مردم سلطنت می کنند و آنها را به بندگی کشیده و آنها را به زور در خدمت امور معاش خویش قرار می دهند. (10) در واقع، سیاست جسمانی حاکمیت تمایلات و شهوتها بر نفس انسان است.

ریاست روحانی، سلطنت بر روحانیات نفسانی است و در این مورد نیز اخوان تمثیل به ریاست صاحبان شرایع مآوردند که از راه عدل و احسان بر ارواح انسانها حکومت می کنند و مردم را در جهت فوز و نجات و سعادت در آخرت رهنمون می شوند. (11)

با توضیحات فوق، روشن شد که تقسیم سیاست به طور عموم به دو دسته جسمانی و نفسانی، به علت يك مبنای فکری است، و این دو گونه سیاست در خدمت صفات روحانی و غیر روحانی انسان است. تقسیم بندی اخوان از سیاست، يك مبنای فلسفی مهم برای اقسام سیاست است که دایره شمول آن عام و فراگیر و در جهت تدبیر امور دنیوی و اخروی است. کار ویژه سیاست جسمانی، تأمین حوائج جسمانی است که به تعبیر اخوان الصفا تدبیر مربوط به غذای جسم را به عهده دارد. کار ویژه سیاست روحانی، سوق دادن نفس به سوی عمل خیر است و شامل بر خوردداری از اخلاق رضیه عادت جمیله و افعال صحیح و رد امانات و مانند آن است. (12) به نظر می رسد که اختصاص دادن ریاست به غریزه و فطرت و ناشی شدن سیاست از غریزه ریاست، به دلیل تأثیر پذیری از افکار یونان بویژه افلاطون در این مورد است؛ زیرا او نیز ریاست را از غرایض نفس بشری به شمار آورده است. (13) با توجه به تقسیمات نفس به شهوانی و غضبی و ناطقه و اختصاص هر کدام به خصائل و صفات ویژه، ریاست، از نفس غضبی و حیوانی به حساب آمده ولذا مفهوم قهر و غلبه در آن وجود دارد و این ویژگی همانگونه که ذکر شد، اختصاص به سیاست جسمانی دارد؛ اما این، به معنای کاستن از شرافت و فضیلت سیاست نیست؛ زیرا سیاست به مفهوم تدبیر معاش با نفس ناطقه که کار ویژه آن، ادراکات و معلومات است همراه شده و انسان را به سوی کمال سوق

می دهند؛ چرا که نفس انسانی برای قبول صور ملکی و انتقال به رتبه سماوی آمادگی دارد و این امر با اكمال دو سیاست جسمانی و روحانی کمال پذیر است. (14) علت اكمال نیز قابلیت همراهی نفس غضبی با نفس ناطقه است و لذا این دو سیاست در انسان می توانند همراه هم بوده و در این صورت از نظر اخوان الصفا، سیاست تکمیل گشته و لذا اشرف علوم می شود. لازم به ذکر است که فارابی نیز ریاست را امری نفسی تلقی کرده و وجود مراتب ریاست را میان قوای مختلف قائل است و بر همین اساس، معتقد است که نفس ناطقه بر سایر قوا ریاست دارد. (15) نکته مهمی که باید یاد آور شد، این است که با توجه به اعتقاد اخوان الصفا به نظام سلسله مراتبی، استعداد فطری انسانها برای ریاست و در نتیجه پرداختن به امر سیاست، متفاوت و گوناگون از یکدیگر است؛ زیرا بر اساس بینش اخوان الصفا، قوای نفسی در افراد مختلف تأثیرات متفاوتی دارند و علت تفاوتها نیز گوناگونی مزاجهاست که در بحث از انسان به تفصیل بیان شده است. تأکید اخوان الصفا بر تفاوتهای استعدادی افراد بشر، به دلیل تفاوت مراتب موجودات است که از خالق یکتا و عقل کلی و نفس کلی و افلاک تا عالم تحت القمر، نوعی رابطه مراتبی بین رئیس و مرئوس و سانس (سیاست کننده) و مسوس (سیاست شونده) وجود دارد و تفاضل و مراتب بین افراد بشری نیز متأثر از آن روابط سلسله ای است که این سلسله مراتب را حکمت الهی و عنایت ربانی تلقی می کنند. اثر این ایده، پیدایش مفهوم ریاست و لزوم آن در روابط انسانهاست و مفهوم خلافت انسان در زمین از يك منظر. یعنی وجود سلسله مراتب در میان افراد بشری و ریاست و سیاست در کره خاکی. برای اصلاح امور اوست. این خلافت، تشبیه به حاکمیت خداست بر موجودات و اخوان اوامر ملوک و خلفا و روسای ارضی را بر زیر دستان، تشبیه به اوامر خداوند بر بندگان خویش می کنند:

((و اعلم يا اخی بان اوامر الله تعالی لعباده مماثلہ لاوامر الملوك)) (16); ((بدان که اوامر خداوند به بندگانش مماثل اوامر ملوک به زیر دستان خویش است.)) بر اساس اندیشه اخوان، خداوند متعال سانس کل موجودات است و خلفای او در زمین، به مانند او تدبیر و سیاست می کنند؛ اما چون استعدادها برای ریاست و سیاست متفاوت است، لذا گروهی از افراد بشری شایستگی این سیاست و ریاست را دارا هستند. به دلیل تقسیم سیاست به دو دسته جسمانی و روحانی، خلفای الهی، گروهی از شایستگان خواهند بود که سیاست کامل را دارا هستند؛ چون از طریق روحانیات بر جسمانیات نیز غلبه دارند و تدبیر آنان شامل دو سیاست جسمانی و روحانی است. گروهی شایستگی تدبیر امور جسمانی را دارند که ملوک و سلاطین که صرفاً تدبیر معاش می کنند، از آن گروه هستند. با این توضیح، می توان به يك تعریف کلی از سیاست در نزد اخوان الصفا دست یافت و آن اینکه، سیاست عبارت است از تدبیر و اصلاح و این مفهوم عام، هم شامل امور دنیایی و هم شامل امور روحانی است. این سیاست، سیاست کامل است و سیاست ناقص، سیاسی است که تنها تدبیر کننده امر معاش است. و اما در هر دو سیاست، کسانی استحقاق تدبیر این امر را دارا هستند که از استعداد فطری برخوردار باشند. بنیان فلسفه سیاسی اخوان الصفا بر اساس استحقاق فطری برای ریاست و نشأت سیاست و ریاست از نفس غضبی و نیز برتری نفس ناطقه بر نفس غضبی، بیان ضرورت سیاست و ریاست عامه انبیا و جانشینان آنها بر امور دنیایی و اخروی مردم استوار است؛ زیرا استعداد فطری آنان در اعلی مراتب، افضل بر سایر افراد بشری است و نیز تأکیدی است بر عدم حقانیت خلافت عباسیان و بنی امیه که به دلیل غصب خلافت، فساد سیاسی در آن دوره به وجود آمده است. (17) اساساً بر اساس بینش اخوان، گوناگونی استحقاق فطری افراد برای ریاست و سیاست، عامل تنازع بین افراد بشری و اجتماعات سیاسی است.

بر اساس بینش اخوان الصفا، در سطح پایینتر از ریاست انبیا و جانشینان آنان، حکومت ملوک و سلاطین نیز بر اساس استعداد فطری آنان است؛ چون آنها از استعداد ریاست جسمانی برخوردار هستند؛ اما چون سیاست آنها ناقص

است، آشفته‌گی در اجتماع سیاسی پایدار خواهد بود و لذا آرمان اخوان الصفا مدینه کریمه است که دو سیاست جسمانی و روحانی تدبیر امور آن را به عهده دارد و در مقابل آن، مدینه جائره و شریه قرار دارد که تنها تدبیر امور جسمانی است. ریشه منازعات سیاسی در جوامع، ریاست گروهی است که صلاح دین و دنیا را تشخیص نمی دهند. به عبارت دیگر، مدعیان امر ریاست، گروهها و افراد متعددی هستند که استحقاق ریاست را دارا نیستند و لذا فساد و تزلزل در جوامع وجود دارد:

((لانه اذا اكثر الطالبون للملك كثر التنازع فيه و اذا كثر التنازع، كثر الشغب و اضطربت الامور و انفسد النظام ينبعه البوار و البطلان.)) (18); ((هرگاه طالبان ملك زیاد گردد، تنازع در آن زیاد می شود و وقتی تنازع فزونی یافت، فتنه انگیزی نیز افزایش می یابد و در نتیجه تزلزل و فساد در نظام به وجود می آید، نتیجه فساد نظام و از بین رفتن نظم، خسران و زیان است.))

دستور العملهای اخوان برای حفظ نظام و ثبات آن، رعایت حدود و آداب طبقات اجتماعی از طرف مردم است. همانگونه که در بحث از طبقات اجتماعی بیان شد، اشتغال هر فرد به صنعت طبقاتی خود و حرفه آبا و اجدادی، از اموری است که از تنازع می کاهد. سیاست و ریاست نیز از اختصاصات طبقات ویژه است، زیرا سیاست نیز صنعتی است که افرادی خاص استعداد آن صفت را دارند.

این بینش با ساختارها و مبانی جدید حکومت و سیاست که آن را متعلق به همه مردم می داند، منافات دارد. و اساسا بر اساس بینش استعداد فطری برای سیاست و ریاست، این سوال مطرح است که مفهوم اراده و اختیار و رقابت و تعقل که از لوازم پویایی اجتماعات می باشد، چگونه است و آیا این بینش خود از عوامل فساد اجتماعی و تنازع اجتماعات نیست؟ به نظر می رسد از منظر اخوان، در بینش فطری، هر فردی کارویژه خاص خود را دارد و با انجام کارویژه ها، انتظام امور حفظ خواهد شد. تزلزل و تنازع و همچنین مشکل نظامهای سیاسی بشری که الگوی سیاسی آن را اخوان در مدینه شریه ترسیم می کنند، فقدان کار ویژه هاست و تا به تعبیر آنها، سیاستها جسمانی است، تزلزل اجتماعات و نظامها و تحولات دولتها پا بر جا و ابدی است. بنابراین در الگوی آنان، راه نجات، ایجاد مدینه کریمه است که در آن، ریاست با انبیا و جانشینان آن است. خلفای ارضی در صورتی که پیرو آن سیاست باشند، تدبیرشان برای اداره امور نتیجه بخش است. و نکته ای را که به عنوان حاصل این بخش از سخن می توان بیان کرد، این است که جوامع بشری در تزلزل و تنازع دائمی هستند؛ زیرا يك عامل اساسی برای تزلزل وجود دارد و آن، ریاست و سیاست غیر شایستگان است.

و البته شایستگان، کسانی هستند که استعداد ذاتی و فطری سیاست و ریاست را دارا باشند. همه مردم از استعداد ریاست کردن بر خوردار هستند؛ اما تدبیر و اصلاح، چه در سطح جسمانیات و چه در سطح روحانیات، اختصاص به کسانی دارد که استعداد لازم را برای تدبیر و اصلاح داشته باشند.

انواع سیاست در دیدگاه اخوان الصفا

در طبقه بندی علوم از دیدگاه اخوان الصفا گفته شد که آنان، علوم را به سه دسته علوم ریاضیه، علوم شرعی و علوم فلسفی تقسیم می کنند. گستره علوم ریاضیه، به تعبیر اخوان، علم الآداب است که برای طلب معاش و مصلحت امر دنیا به کار گرفته شده و شامل علمی نظیر حرف و صنایع و بیع و شرا می شود. علوم شرعی، به نفسانیات مردم مربوط شده و علوم فلسفی، خود به چهار نوع ریاضیات، منطقیات، طبیعیات و الهیات تقسیم می شود. (19) الهیات نیز به پنج دسته تقسیم می شود و علم سیاست؛ از زیر مجموعه های علوم الهی است که در رسائل اخوان

الصفا، انواع سیاست و ویژگیهای هر کدام ذکر شده است. این تقسیم بندی از سیاست، از ویژگیهای اخوان الصفاست که به صورتی منظم در رسائل آنان تبیین و تفصیل داده شده است.

تقسیم بندی اخوان الصفا از انواع سیاستها، یا به اعتبار نوع تدابیر و چگونگی روابط انسانها با یکدیگر و یا در ارتباط با خود فرد است. غایت آنها برای انواع سیاست، چگونگی تدابیر از طرف ارباب سیاست برای زیر دستان است. این تدابیر نهایتاً از دو حالت تدبیر همراه با حکمت الهی و یا غیر الهی، خارج نیست. با توجه به تقسیم بندی کلی سیاست به دو دسته جسمانی و روحانی، اخوان الصفا، سیاست را به پنج نوع جزئی تر تقسیم نموده اند:

((علم السیاسه و هی خمسہ انواع: اولها السیاسه النبویه و الثانی السیاسه الملوکیه و الثالث السیاسه العامیه و الرابع السیاسه الخاصیه و الخامس السیاسه الذاتیه.)) (20); ((علم سیاست پنج نوع است: اول سیاست نبوی (کشورداری پیامبران); دوم سیاست ملوکی (کشورداری شهریان; سوم سیاست عامه (کشورداری توده); چهارم سیاست خاصه (خانواده داری); پنجم سیاست ذاتی (خودشناسی))).

ویژگیهای هر کدام از انواع سیاست را اخوان الصفا با تفصیل بیشتر توضیح داده اند.

الف) سیاست نبوی (کشورداری پیامبران)

این سیاست مربوط به قلمرو نبوت و برنامه ها و اهداف انبیاست. شناخت چگونگی وضع نوامیس و سنتها و دور داشتن نفوس از ادیان فاسد و آرای سخیف و عادات پست و افعال و اعمال جائزانه، یکی از ارکان این سیاست است.

رکن دوم سیاست نبوی، شناخت چگونگی انتقال آرا و عادات و افعال ناپسند از ضمائر و نفوس و جایگزینی آرای پسندیده، عادات نیکو و اعمال خوشایند و اخلاق شایسته به جای ناپسندیهای قبلی است. رکن سوم در سیاست نبوی، چگونگی هدایت و راهنمایی نفوس شریره می باشد که از طریق ارشاد و موعظه و نیز از طریق توبیخ و تهدید و وعده و وعید امکان پذیر است و سیره انبیا نیز در هدایت نفوس شریره بر همین پایه استوار است. انسان از راه تشویق به اعمال خیر و بیداری نفوس و یاد آوری معاد و قیامت، نفوس شریره را هدایت می کنند. هدف نهایی سیاست انبیا رسیدن به نجات است. (21) با دقت در سه رکن موجود در سیاست نبوی، می توان دریافت که ریاست این سیاست بر عهده انبیاست و ویژگیهای سیاست نبوی با ریاست روحانی سازگاری دارد و در را بس روسای روحانی، اصحاب شرایع قرار دارند که با نفوذ در نفوس انسانها، آنها را به عدل و احسان در امور دنیا و آخرت و کلیه اعمال پسندیده و پرهیز از ناپسندیها وادار می کنند و لذا در رسائل اخوان الصفا، از وضع شریعت به عنوان بالاترین و عالی ترین تدبیر و سیاست، تعبیر شده که سیاست آن به دست خداوند است. سیاستمداران سیاست نبوی نیز از بالاترین و عالی ترین سیاستمداران هستند. در برتری جایگاه انبیا، اخوان الصفا آنان را به عنوان برگزیدگان از میان عقلا و علما نام می برند؛ یعنی برترین انسانها عقلا هستند و در میان عقلا نیز برترین آنها، انبیا می باشند. رتبه بعد از انبیا از نظر برخورداری از عقل، فلاسفه و حکما هستند. با توجه به ارکان بر شمرده شده در سیاست نبوی، دایره سیاست آنان شامل امور دین و دنیاست که مجموعه آن دو، سیاستی کامل را ایجاد می کند. اخوان الصفا، برنامه انبیا و فلاسفه را برنامه ای کامل می دانند که در کنار دنیا، اقرار به معاد را نیز ترویج می کنند و با پابندی به شریعت، دولت اهل شریعت در دنیا پایدار مانده و در آخرت نیز از جزای نیکو برخوردار می شوند. بنابراین در سیاست نبوی، اصلاح دین و دنیا هر دو مورد نظر است و جانشینان آنان نیز یعنی ائمه و خلفا، پیرو سیاست نبوی هستند. (22) در دیدگاه

اخوان الصفا، بهترین سیاستها، سیاست نبوی است؛ زیرا ریشه در شریعت دارد و همانگونه که ذکر شد، وضع شریعتها، بهترین تدبیر و سیاستهاست و سیاست پیامبران در واقع اجرای بهترین سیاستهاست که شامل اجرای سنتهای شریعت است:

((...وهذه السياسة تختص بها الانبياء و الرسل صلوات الله عليهم.)) (23); ((این سیاست اختصاص به انبیا و رسل دارد.))

در مورد ضرورت اجرا و سنتهای شریعت، اخوان آن را از وظایف انبیا بر شمرده است:

((...بين خصال النبوه ايضا اجراء السننه في الشريعة و ايضاح المنهاج في المله و تبين الحلال و الحرام و تفصيل الحدود و الاحكام في امور الدنيا جميعا ثم التزهّد في الدنيا و ذم الراغبين فيها.)) (24); ((از ویژگیهای نبوت، اجرای سنت شریعت، تبیین و توضیح شیوه شریعت و تبیین حلال و حرام و تفصیل حدود و احکامی که در مورد دنیاست و تشویق به زهد در دنیا و مذمت دل بستگی به آن.))

ب) سیاست ملوکیه (کشورداری شهپریان)

تداوم سیاست و برنامه ها و اهداف انبیا، امری عقلی و لازمه حیات بشری است؛ چرا که آئین انبیا و رسل به دلیل شمول قانون زندگی، لازمه حیات انسانهاست و تداوم این سیاست در سایه وجود جانشینان و خلفای انبیاست. در دیدگاه اخوان، امکان تداوم و اجرای احکام الهی از طریق سیاست ملوکیه امکان پذیر است. سیاست ملوکیه در واقع سیاست خلفا و جانشینان نبوت است که مفهوم امامت می باشد و امامت به معنای عام آن، خلافت است و خلافت دو نوع است؛ خلافت در نبوت و خلافت در ملک (25). و خلافت در ملک شامل امور اجرایی حکومتی نظیر گرفتن بیعت و خراج و امور مالی و حفظ ثغور و مرزها و سیاست ملوکیه در واقع در اندیشه اخوان، سیاستی است که هدفش اجرای احکام نبوت و دستورات انبیا است.

وظایف کلی سیاست ملوکیه عبارتند از:

الف. شناخت و حفظ شریعت برای امت؛

ب. احیای سنت شریعت از راه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود و اجرای احکام صاحب شریعت؛

ج. رد مظالم، نابود کردن دشمنان و اشرار و یاری رسانی به نیکان.

((... و هذه السياسة تختص بها خلفاء الانبياء صلوات الله عليهم و الائمة المهديون الذين قضاوا بالحق و به كانوا

يعدلون.)) (26); ((این سیاست اختصاص به خلفای انبیا و ائمه دارد که به حق حکم دادند و عدالت ورزیدند.))

در بخشهای بعدی و در مباحث خلافت و امامت و سلطنت، به تفصیل از وظایف خلفا و ملوک بحث خواهد شد؛ ولی اجمالا در دیدگاه اخوان، خلافت و ملک گاهی از طریق جور و ظلم می باشد که حکومت و حاکمیت آنها از طریق قهر و غلبه حاصل شده است و اینها ریاست جسمانی بر مردم دارند و نظام حکومتی خود را مبتنی بر عدالت نمی دانند. و لذا در انواع ریاستها، ریاست جسمانی را که سیاست و حکومت جسمانی از آن ناشی می شود، تمثیل به ریاست ملوک و سلاطین جور مآورند که اینها تنها بر امور دنیایی سلطنت دارند و از طریق قهر و غلبه و جور و ظلم این حکومت را به دست آورده اند. سلطنت جور مشروعیت ندارند؛ زیرا سیاست کامل و تمام نیست. به دلیل اینکه بخش دوم سیاست را، که ریاست روحانی است، دارا نیست. خلافت گاهی از طریق غیر قهر و غلبه است که مختص کسانی است که ریاست آنها، ریاست روحانی و در نتیجه سیاستشان نیز روحانی است. اینها کسانی هستند که بر نفوس انسانها حکومت می کنند و شیوه آنها عدل و احسان است و احکام صاحبان شریعت را در نظر دارند. در

دیدگاه اخوان الصفا اینان مشروعیت دارند؛ زیرا سیاست کامل جسمانی و روحانی توسط آنها امکان پذیر می شود. این گروه از سیاستمداران، خلفای انبیا هستند.

به نظر می رسد تقسیم سیاست به نبوی و ملوکی، از اختصاصات تقسیم بندی اخوان الصفا باشد؛ چرا که فارابی که معاصر اخوان الصفاست، به این دو نوع سیاست اشاره نکرده و ابن سینا نیز متعرض سیاست نبوی نشده است. هر چند وی به سیاست ملکیه اشاره نکرده؛ ولی آن را از اقسام سیاست قرار نداده است. (27) علت عدم ذکر این دو سیاست و این نوع تقسیم بندی از سیاست در آرای آنان، این است که آنان تنها نظریه پرداز نظام سیاسی بودند؛ ولی اخوان الصفا دارای حرکتی فکری و انقلابی بودند که با تقسیم سیاست به دو دسته نبوی و ملوکی، در واقع می خواستند عدم مشروعیت نظام سیاسی موجود آن دوره را آشکار نمایند (28)؛ زیرا کارکرد نظام موجود با ویژگیهای سیاستمداری جسمانی که حاکمیت را با قهر و غلبه به دست آورده و سیاستهایش در چهارچوب شریعت و احکام آن نیست، با نظامی که ایمان سیاسی خویش را بر اساس مدینه ای قرار داده بودند که اجرای شریعت از اهداف آن بود، سازگاری نداشت؛ چرا که خلفا و جانشینان نبی که ملوک غیر جائز نیز شامل آنان است، دارای سیاست عادلانه نبوی هستند؛ ولی حکومت وقت، آن ویژگی را نداشت.

با توجه به توضیحات فوق و ویژگی حکومت ملوکی، به نظر می رسد تعبیر از سیاست ملوکیه به کشور داری شهپریان که توسط مرحوم عنایت انجام گرفته است، تعبیر دقیقی نباشد و شایسته تر است که به جای سیاست و حکومت شهپریان، سیاست جانشینان پیامبران به کار برده شود. این مفهوم با کار ویژه های مورد نظر اخوان در سیاست ملوکی تناسب بیشتری دارد؛ زیرا دایره شمولیت آن، هم در امور روحانی و شریعت و هم در امور دنیایی بیشتر است؛ در حالی که سیاست شهپریان با سیاست جسمانی و حکومت از طریق قهر و غلبه تناسب بیشتری دارد. بینش اخوان در خصوص سیاست ملوکی، شیوه حکومت، عدل و احسان است و خروج از آن شیوه، تقسیم بندی دیگری برای حکومت است که ویژه حکومت جور و ظلم بوده و در حکومت سلطنتی و ملوک جور تجلی می یابد.

ج) سیاست عامیه (کشور داری توده)

این قسم از انواع سیاست، با مفهوم متداول در امر حکومت که بحث از قدرت و ریاست بر جماعات و گروههاست، سخنی عینی دارد؛ زیرا در سیاست، بحث از قدرت، چگونگی حکومت حاکمان و ویژگیها و شرایط آنهاست. در رسائل اخوان به این بخش از سیاست توجه خاص شده است. اساسا علوم بشری در رسائل اخوان به سه دسته تقسیم شده است که عبارتند از: علم شریعت، علم صناعت و علم مربوط به ملک و مملکت که در رسائل، با عنوان علم الملکه از آن یاد شده است. این علم، شامل دو بخش سیاست خاصه و عامه است: ((و اما علم الملکه فهو ان یعلم الانسان السیاسه الخاصه و العامه.)) (29)؛ ((علم مملکت داری، علم انسان به سیاست خاصه و عامه است.)) ماهیت اساسی سیاست عامه، ریاست بر جماعات است: ((و اما السیاسه العامیه التی هی الریاسه علی الجماعات، کریاسه الامراء علی البلدان و المدن و ریاست الدهاقین علی اهل القرى و ریاسه قاده الجیوش علی العساكر و ماشاکلها.)) (30)

((سیاست عامه ریاست بر جماعات است؛ مانند: ریاست حاکمان در شهرها و بلاد و ریاست زمین داران بر اهالی قریه، ریاست فرمانده لشکر بر لشکریان و نظیر آن.)) بنابراین، هدف سیاست عامه، شناخت طبقات حاکم و ریاست کنندگان است. اما به شناخت مرئوسین و طبقات حکومت شونده نیز توجه شده است:

((فهی معرفه طبقات المرووسین و حالاتهم و انسابهم و صنائعهم و مذاهبتهم و اخلاقهم و ترتیب مراتبهم و مراعه امورهم و تفقد اسبابهم و تالیف شملهم و التناصف بینهم و جمع ثناتهم و استخدامهم فی ما یصلون له من الامور و استعمالهم فی ما یشاکلهم من صنائعهم و اعمالهم الاثقه بواحد واحد منهم.)) (31); ((سیاست عامه، شناخت طبقات زیر دست و حالات و نسب و صنایع و مذهب و اخلاق و مراتب آنها و نیز ارتباط و همبستگی و انصاف آنها بین یکدیگر و از بین بردن تفرقه آنها و به کارگیری آنها در چیزی که به مصلحت امور آنهاست و نیز به کار گماشتن آنها در صنایع و اعمال لایق به هر کدام از آنهاست.))

بنابراین، سیاست عامه شامل شناخت دو گروه ریاست کننده و ریاست شونده است. لازمه زندگی بشری نیازمندی به رئیسی است که به امور او رسیدگی نموده و در انتظار امور او تلاش و کوشش نماید. و این هدف بویژه در مورد امور و نیازمندیهای معیشتی توسط روسای عامه بر آورده می شود. اگر ریاست تنها در امور دنیایی باشد، سیاست ناقص است؛ ولی حل امور معیشتی اگر همراه با ریاست و سیاست روحانی بشود، سیاست کامل است و لازمه امر دین و دنیا، وجود رئیس است که ارتباط دهنده و انتظام بخش است:

((و اعلم ما من جماعه تجتمع علی امرمن امور الدین و الدنیا و تریدان یجری امرها علی السداد، الاولاد لها من رئیس یرئسها لیجتمع شملها و یحفظ نظام امرها... و یمنع من الفساد صلاحها.)) (32); ((بدان که هر جماعتی که بر امری از امور دین و دنیا اجتماع کرده باشند و اراده داشته باشد که با اتقان و محکمی امورش پیش رود، نیازمند رئیسی است که آنها را به هم پیوند داده و نظام امور را حفظ نموده و از فساد که صلاح آنها را به هم می زند، باز دارد.))

در بینش اخوان، دلیل نیاز به رئیس در گروه، ایجاد اجتماع، حفظ نظام امور و جلوگیری از تفرقه و فساد است. اما در مورد رئیس، ملاک ریاست عقلی است؛ زیرا اصل اساسی، ریاست عقل است. به دلیل اینکه خداوند عقل را رئیس بر بندگان خویش قرار داده است. بنابراین، حل امور و ملاک حکم نیز باید با عقل همراه باشد:

((ان رئیس لابد له من اصل علیها بینی علیه امره و یحکم به بینهم و علی ذلك الامر یحفظ نظامهم و نحن قد رضینا بالرئیس علی جماعه اخواننا... العقل الذی جعله الله تعالی رئیساً علی العقلا من خلقه الذین هم تحت الامر و النهی.)) (33); ((رئیس ناچار از اصلی است که بنای امر به آن گذاشته شود و بر اساس آن حکم شود و در این صورت نظام حفظ می شود. ما [گروه اخوان الصفا] به ریاست عقل رضایت داده ایم، عقلی که خداوند آن را رئیس قرار داده بر فضلی از خلق خویش که تحت امر و نهی هستند.))

با توجه به جایگاه عقل در انسان و ضرورت ریاست عقل بر امور او، در ریاست عامه نیز ریاست بر توده ها باید همراه با معیارهای عقل باشد و یکی از ویژگیهای اصلی صاحب شریعت نیز پیوند او با عقل کلی است و لذا سیاست از کاملترین سیاستهاست. در ریاست بر عامه نیز ضروری است که از معیار عقل که در پیوند با شرع است، بهره گیری شود و در این صورت است که سیاست عامه به مطلوبیت خود می رسد. مرحوم دکترا عنایت، سیاست عامه را در بینش اخوان به صورت زیر بیان نموده است: فرمانروایی بر توده های مردم، آگاهی از اصناف مردم فرمانبردار، و وضع و حال و تبار و پیشه و باورها و ویژگیهای آنها، و ترتیب پایگاه های ایشان و تقسیمشان به عوام و خواص و رسیدگی به کارهایشان و فراهم آوردن وسائل زیست مردم و حفظ یگانگی شان و دادرسی در میان آنها و کارگیری از مردم در اموری که هم به مصلحت خود فرمانروا و هم مردم است. (34)

در اندیشه اخوان الصفا، وجود سیاستی به عنوان سیاست عامه و قرار دادن آن به عنوان نوع مستقلاً از سیاست، نشانه تمایز فکری اخوان از سایر اندیشمندان مسلمان نظیر فارابی و ابن سیناست. ابن سینا در کتاب سیاست، در

فصل مربوط به لزوم تدبیر و سیاست برای جمیع مردم، به سیاست ملکیه و سیاست عامیه اشاره نموده است؛ ولی آن را قسم مستقلی از اقسام سیاست قرار نداده است. (35) در اندیشه فارابی اساسا سیاست، جنس برای انواع سیاسات نیست؛ بلکه بین سیاست فاضله و سایر اصناف و انواع سیاست مشابهت وجود ندارد تا اینکه سیاست دارای اقسام گوناگون باشد. هر نوعی از سیاست، ویژگی خاص خود را دارد و مستقل از دیگری است. (36) خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست را به دو دسته فاضله و ناقصه تقسیم کرده و تقسیمات جزئی و زیر مجموعه ای برای آن همانند اخوان قائل نیست (37) اما همانگونه که تا کنون بیان شده، اخوان الصفا، سیاست را به صورت مراتبی و مرتبط به هم دیدند که همه آنها زیر مجموعه دو قسم کلی سیاست جسمانی و روحانی هستند. سیاست عامیه که در واقع به تدبیرات مربوط به روسا و مرئوسین توجه دارد، بیانگر واقع اندیشی اخوان الصفا برای نوعی از سیاست است که رابطه فرد و جامعه را برای تأمین حوائج و نیازمندیها بیان می کند. بیان این سیاست، گویای ارتباط فرد و جامعه و نیاز هر دو به ارتباط متقابل است. همان طور که فرد به سیاست و تدبیر مربوط به خویش نیاز دارد، به سیاست و تدبیر جمعی نیز نیاز دارد که در شکل رابطه رئیس و مرئوس تجلی می یابد. واقعیت زیست جمعی انسانها، سیاست عامیه اخوان الصفاست و لذا این نوع از سیاست، دانشی است که به شناخت رابطه حاکمان و حکومت شوندهگان می پردازد.

در این نوع از سیاست، اگر تدابیر فقط جسمانی باشد، سیاست ناقص است و شیوه سیاست ملوک و سلاطین جور خواهد بود؛ ولی اگر شیوه سیاست و سیاست ورزی روحانی و جسمانی باشد، این سیاست با سیاست نبوی و ملوکی سنخیت پیدا می کند و از ویژگی جور و قهر و غلبه خارج خواهد شد. اندیشه واقع گرایانه ای که در این تقسیم از سیاست نهفته است، نشان از قابلیت سیاست عامیه در برقراری ارتباط بین روسا و مرئوسین با بهره گیری از قوانین ملوکی و نبوی دارد. با مدد از این اندیشه است که حکومتهای دارای سیاست عامیه را می توان به مشروع و غیر مشروع تقسیم کرد. ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت، نوع سیاستهای حکومت و حاکمان پیرو سیاست عامیه است. اگر ملاک سیاستگذاری آنها تنها تمایلات جسمانی باشد، این شیوه ناچاراً قهرآمیز و جائزانه است؛ زیرا اخوان، سیاست جسمانی صرف را نمادی از حکومت جور و ظلم و قهر و غلبه بیان می کنند، به دلیل اینکه تنها به ارضای غریزه ریاست طلبی از طریق قهر و غلبه می پردازند و از سنخیت با دو نوع سیاست نبوی و ملوکی دور می شود. ولی اگر ملاک سیاستگذاری و ارتباط بین روسا و مرئوسین، هم سیاست جسمانی و هم سیاست روحانی باشد، تناسب با دو نوع سیاست ایدهآل نبوی و ملوکی برقرار می شود، چون در سیاست گذاری، هم روحانیات و هم جسمانیات مورد نظر قرار می گیرد. ویژگیهای سیاستمداران، برنامه ها، سیاستهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی متناسب با واقعیات فکری و ذهنی و عینی در این سیاست مورد توجه قرار می گیرد. اهمیت این قسم از سیاست که بیانگر واقع اندیشی اخوان الصفا نیز می باشد، قابلیت تطبیق سیاست عامیه با واقعیت سیاست و قدرت و حکومت در جوامع است. به عبارتی، از طریق سیاست عامیه به سیاست نبوی می توان رسید و لذا امید به مدینه فاضله که آرمان نهایی اندیشمندان اسلامی و اخوان نیز می باشد، در این امر نهفته است. با این بینش، مدینه فاضله تنها يك آرمان نیست؛ بلکه واقعیتی است که دوری از آن، نتیجه فقدان سیاستهای مطلوب در مملکت داری عامیه است. از این امکان، در رسائل اخوان تعبیر به ارتقای سیاست عامه به عالم شریعت و حکمت ناموسی شده است و در آن حالت، ملك و نبوت هماهنگ شده و علاوه بر لحاظ معیشت دنیا در سیاستها، صلاح نفوس روحانی برای نیل به غایت قصوی نیز در نظر گرفته می شود یعنی تلفیق مصلحت دنیا و آخرت که مطلوب سیاست نبوی و ملوکی است، از طریق سیاست عامه حاصل می شود. در اینجا می توان این سوال را مطرح کرد که آیا در دوره فقدان حاکمیت نبوی و ملوکی (جانشینان پیامبران) آیا نوع حکومت عامه مطلوب اخوان هست یا نه و آیا دولت اخوان الصفا که اندیشه آنان در رسائل به صورت آرمان مطرح

شده، می تواند در دولت عامه تجلی یابد و از دیدگاه آنان، چنین حکومتی مطلوب هست یا نه؟ پاسخ اجمالی (38) به این سوال این است که ایده دولت عامه از طرف اخوان الصفا، پاسخی است به واقعیتهای اجتماعی؛ هر چند حاکمان با خرد سیاسی می توانند به سیاست نبوی نزدیک شده و آن را الگوی حکومت و سیاست خویش قرار دهند.

(د) سیاست خاصه (خانواده داری)

همانگونه که در سیاست عامه گفته شده، یکی از علوم بشری علم الملکه (علم ملك و حکومت) است که شامل سیاست عامه و خاصه است. سیاست خاصه، مربوط به امور فردی و خانوادگی و افرای انسان بوده و قلمرو آن محدود به خانواده و تدبیر منزل است:

((اما السياسه الخاصیه فهی کل انسان کیفیه تدبیر منزله و امر معیشیه و مراعاة امر خدمه و غلمانه و اولاده و ممالیکه و اقربائیه و عشرته مع جیرانه و صحبتیه مع اخوانه و قضای حقوقهم و تفقد اسبابهم و النظر فی مصالحهم من امور دنیا هم و آخرتهم.)) (39); ((سیاست خاصیه، دانش مربوط به چگونگی تدبیر منزل و امر معاش و خادمان و اولاد و بردگان و خدمتگزاران، خویشان و همسایگان و معاشرت با برادران خویش و برآوردن حقوق و درخواست آنها و توجه به مصالح دنیایی و اخروی آنهاست.))

قلمرو این سیاست، علاوه بر تدبیر معاش و سیاست منزل، شامل مصالح معنوی آنها نیز هست و رستگاریهای دنیایی و اخروی را مد نظر دارد. علت تأکید اخوان بر رستگاری دنیایی و اخروی مربوط به خانواده، توجه آنان به اهمیت دو سیاست جسمانی و روحانی در سطح خانواده است. در سیاست روحانی، سوق دادن نفوس اهل منزل به عمل خیر است؛ (40) زیرا در سیاست نفسانی، بر خورداری خانواده از اخلاق رضیه، عادات جمیله و پسندیده و رد امانات و سایر نیکیهها مورد نظر است و پایه اساسی تربیت، ریشه در سیاست نفسانی دارد. در سیاست جسمانی مربوط به خانواده، توجه و تفقد از برادر، همسر، اولاد و عیب در توقعات این جهانی آنهاست. اخوان الصفا از آن، تعبیر به سیاست اهل (41) می کنند که شامل کلیه وابستگی های مادی و جسمانی است. در سیاست اهل، بر سانس (سیاستگذار) واجب است، سیاستی پیشه کند که از اختلاف جلوگیری نموده و آنان را به عادات و سیره عادلانه سوق دهد. (42)

اخوان، در سیاست اهل، به اولاد و غلامان و زنان اهمیت ویژه ای داده و بویژه تفقد زیاد به زنان را به دلیل سرعت تلون و تغییر در آنان، توصیه نموده اند. اولاد و غلامان نیز در این سیاست جایگاه ویژه ای دارند. اخوان، در رساله علوم ناموسیه و شرعیه، در بحث از کیفیت و کمیت انواع سیاسات فصل مستقلی را به نام سیاست اصحاب که نشانه توجه آنان به جایگاه خانواده در اجتماع از دیدگاه اخوان الصفاست؛ زیرا اصل، پی ریزی انواع سیاستها و تضمین تحقق آن در نهاد اجتماعی خانواده است و لذا اخوان، ضمن توصیه به شناخت و اطلاع از احوال اهل منزل، لازمه سیاست بر اهل منزل را آگاهی از ریز و درشت امور آنها می دانند. پیامد جهل به واقعیتهای اهل منزل اعمال سیاست ناقص در حق آنهاست که در نتیجه، رضایت آنها در رابطه بین سانس منزل و خانواده، حاصل نخواهد شد. اصحاب منزل، از یاران واقعی منزل محسوب نخواهد شد. هر چند رضایت از طریق نزدیکی به اهل منزل حاصل خواهد شد؛ ولی توصیه اخوان به سانس اصحاب، این است که نزدیکی به اندازه ای نباشد که آنان به جمیع امور آگاهی یابند. نتیجه نزدیکی بیش از اندازه، این است که از جایی که سانس احساس امنیت می کند، آسیب خواهد دیده تحلیل اخوان در مورد اصحاب این است که ضرورتی ندارد که سانس به اصحاب وثوق کامل داشته باشد تا از اطلاع آنان بر اسرار صاحب منزل ایمن باشد. او باید نسبت به حيله منافقان در میان اهل منزل، هشیار باشد. (43)

یکی از علل این گونه توصیه‌ها بویژه در مورد سیاست اهل، ویژگی گروه اخوان و شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوره و ارتباطات میان گروهی یاران اخوان الصفا می‌باشد؛ چرا که این گروه به دلیل اینکه با نظام سیاسی وقت درگیر بوده و شیوه مبارزه آنان، جذب گروههایی بوده است که در محافل فرهنگی و آموزشی آنان حضور می‌یافتند، از حساسیت خاصی برخوردار بوده است. بدیهی است که اقربا و غلامان و فرزندان در این رفت و آمدها و محافل، جایگاه و اهمیت خاصی دارند و لذا توصیه‌ها و دقتهای بدبینانه نسبت به اصحاب در رسائل اخوان الصفا وجود دارد و این ناشی از وضعیت خاص این گروه است؛ اما در عین حال دستور می‌دهند که به جای دوری از اصحاب، قرب و نزدیکی به آنان مد نظر باشد. نرمی و ملاحظت به جای خشونت، انس و مهربانی به جای وحشت و تندی، کرم و بخشش به جای بخل، رحمت به جای غضب، و وعده‌های نیکو و گذشت از گناه و موعظه به میزانی که اصحاب تحمل آن را داشته باشند، از اقسام تأکیدات آنهاست برای استحکام رابطه میان اهل منزل و صاحب آن. (44)

از دیدگاه اخوان الصفا، اصحاب به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ اصحابی که از طریق نسب جسمانی که اقربا، و خویشان از آن جمله اند و اصحابی که از طریق نسب روحانی در دایره اصحاب قرار گرفته‌اند. (45) توصیه اخوان در مورد هر دو گروه از اصحاب سیاست مساوات و عدالت است. بویژه در مورد تعلیم و آموزش و معارف و عبادات، توصیه آنان این است که طریقه واحدی اتخاذ شود و به هر کسی به میزان استعداد و توانایی اش آموزش داده شود و در تعلیم بین آنان، تبعیض قائل نشوند و از طریقه عدل و مساوات خارج نگردند. از جمله عدالتها در مورد آنان، این است که در اعمال سیاست نسبت به اصحاب مصلحت دین و دنیایی، هر دو گروه اصحاب باید در نظر گرفته شود. که در این صورت، سیاست اصحاب به طور کامل اعمال شده است.

گرچه اخوان الصفا، سیاست مربوط به منزل را در رتبه بندی انواع سیاست در رده چهارم قرار داده‌اند؛ ولی این دلیل بر کمی اهمیت این سیاست نیست؛ بلکه رسیدن به مراتب عالی تر سیاست در گروه موفقیت سانس در این سیاست است و از این نظر، رتبه آن مقدم بر سیاست قبیل و مدن می‌باشد و به منزله مقدمه لازمی برای سیاستهایی است که در سطحی فراتر قرار دارد. برای سیاستمدار، چه در سطح سیاست نبوی و ملوکی و چه در سطح سیاست عامه و ریاست بر جماعات، در درجه اول موفقیت در سیاست و تدبیر منزل شرط اساسی است و لذا اخوان در رساله پانزدهم در بحث از غرض سیاست، موفقیت در مراتب عالی تر سیاست را در گروه موفقیت در سیاست اهل می‌دانند. پله اول سیاست در عالم واقع و صحنه اجتماعی، سیاست اهل و غلامان و خدام است، سپس قبیل و مدینه و نهایتاً ناموس الهی. و این نیز تأکیدی است بر اهمیت جایگاه خانواده و اهل آن و نیز سیاست گذار و سیاستمدار خانواده در فلسفه سیاسی اخوان الصفا:

((اعلم ان الجسد مسوس و النفس سانس، فانفس ارتاضت فی سیاسه جسدها کما یجب، امکنها سیاسه الاهل و الخدام و الغلمان، و من ساس اهله بسیره عادل، امکنه ان یسوس قبیل و من ساس قبیله کما یجب، امکنه ان یسوس اهل المدینه کلهم، و من ساس اهل المدینه کما یجب، امکنه ان یسوس الناموس الالهی و من ساس الناموس الالهی امکنه الصعود الی عالم الافلاک...)) (46)؛ ((بدان که جسد سیاست شونده و نفس سیاست گذار است، هر نفسی که در سیاست مربوط به جسم ریاضت به خرج دهد، برای او امکان سیاست بر اهل و خدمتگزاران و غلامان به وجود می‌آید. و کسی که اهل منزل را با روش عادلانه، سیاست (حکومت) نماید امکان دارد بر قبیل اش سیاست نماید و کسی که بر قبیله سیاست کرد، اهل مدینه را می‌تواند سیاست نماید و کسی که اهل مدینه را آنگونه که لازم است سیاست نموده، امکان دارد که سیاست ناموس الهی را پیشه کند. و کسی که سیاست ناموس الهی را پیشه کرد، به عالم افلاک صعود می‌نماید.))

بیان مراتب سیاست ورزی به گونه فوق، نشانه اهمیت سیاست اهل و اصحاب در عالم سیاست است و این نگرش، بیانگر بینش واقع اندیشانه اخوان الصفا نسبت به جایگاه خانواده و مراتب سیاست است. ضمن اینکه این گونه آرا، بیانگر علم و آگاهی آنان به فلسفه یونان و نیز تأثیر پذیری، فلسفه سیاسی اخوان از اندیشه های یونان است؛ زیرا در آرای ارسطو و افلاطون و سایر فلاسفه یونان، خانواده و آموزش آن از اهمیت ویژه در عالم سیاست و حکومت برخوردار است. جعل سیاست اهل به عنوان یکی از مراتب سیاست، به گونه ای متفاوت از تقسیم بندیهای فلاسفه مانند فارابی و ابن سیناست؛ زیرا فارابی از سیاستی به نام سیاسه المرء لنفسه (سیاست فرد در مورد خویش) نام برده است و آن، شبیه سیاستی است که ابن سینا از آنان به عنوان ((سیاسه الرجل دخله و خرجه)) (سیاست مرد در مورد دخل و خرج خویش) نام برده است.

اما فارابی متعرض سیاست اهل و اولاد و خدم و غلامان نشده است؛ در صورتی که اخوان از سیاستی به نام سیاست اهل و سیاست اصحاب نام برده اند. در تقسیم بندیهای فارابی سیاستی به نام سیاسه المرء مع اکفائه (سیاست شخصی در مورد هم شأنها) وجود دارد و او هم، شأنها را به دو دسته دوستان و دشمنان تقسیم کرده است و برای هر کدام از آنها سیاست ویژه ای را توصیح می نماید. (47)

ه. سیاست ذاتیه (خودشناسی)

نیازمندیهای انسان با توجه به ماهیت، در دو حوزه جسمانی و روحانی است و لذا اخوان الصفا، سیاست را نیز به دو دسته جسمانی و روحانی تقسیم نموده اند. سیاست نفسانی، متکفل روحانیت انسانی و سیاست جسمانی، متکفل جسمانیات انسانی است. در دیدگاه اخوان الصفا، سیاست ذاتی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا کنترل و هدایت نفس، مقدمه ای لازم برای سیاست اهل و قبیله و ناموس است. در تعبیرات اخوان، از جسد به عنوان مسوس (سیاست شونده) و از نفس، به عنوان سانس (سیاستگذار) نام برده می شود. و کسی که با ریاضت نفس، جسمانیات را در اختیار داشته باشد، می تواند به سیاست اهل و قبیله و مدینه و ناموس نائل آید. اهمیت سیاستی به نام سیاست ذاتیه یا خودشناسی در همین مسأله نهفته است؛ یعنی تقدم شناخت نفس و تدبیرهای لازم روحانی برای آن، به منظور نیل به انواع سیاستهای لازم دیگر. به طور کلی در اندیشه اخوان، نفس و جسد دو امر لازم برای انسان هستند که آدمیان باید تدابیر لازم را برای امور خویش و در ارتباط با آنها به کار گیرند و در این صورت، انسان به کمال سیاست دست یافته است: ((فتكون قد احکمت السياستين و عرفت المتولتين.)) (48)

((در این صورت، دو سیاست را استوار و پایدار کرده و به دو جایگاه علم پیدا کرده ای.))
و فلسفه جعل سیاست خودشان، رسیدن به معرفت لازم برای تدبیر روحانی و جسمانی و در نتیجه، سیاست و تدبیر بر اهل و قبیله و مدینه است:

((و اما السیاسه الذاتیه فهی معرفه کل انسان نفسه و اخلاقه و تفقد افعاله و اقاویلہ فی حال شهواته و غضبه و رضاه و النظر فی جمیع اموره.)) (49); ((سیاست ذاتی، شناخت هر فردی است به نفس و اخلاق خویش و توجه به افعال و اقوالش در حال شهوات و غضب و خشنودی هایش.))

این علم، قابل تطبیق بر علم روان شناسی در اصطلاحات امروزی است و بیانگر جایگاه، توجه به خصائص فردی و روحی در سیاست، چه در سطح تصمیم گیرنده و سیاستگذار و چه در سطح مرئوس و زیر دستان است. نیاز به علم نفس و یا به تعبیر اخوان، علم خودشناسی، امری لازم در انواع سیاستهای بر شمرده شده از طرف اخوان است. چه در سیاست مربوط به اهل و اصحاب و چه در سیاست و ریاست بر گروه و جماعات! خصایل روانی و روحی، امری

مهم است و از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد. آنچه امروزه در علم سیاست به تأثیر ویژگیهای روانی در تصمیم گیری سیاسی تعبیر می شود، در واقع توجه به سیاست خودشناسی است که در رسائل اخوان بیان شده است. این سینا نیز در نوشته های خویش به سیاست نفس اشاره کرد (50) و می گوید؛ اولین چیزی که سزاوار است از اصناف سیاست، انسان به آن توجه نماید، سیاست نفس خویش است؛ زیرا نفس نزدیکترین شیء به او است و اگر سیاست نفس، سیاست نیکویی باشد، سیاست مصر (مدینه) نیکو خواهد بود. فارابی به سیاست مستقلی به عنوان سیاست ذاتی یا نفسانی اشاره نکرده؛ ولی بر ضرورت اجتماعی اهتمام به اکتساب فضایل و دوری از رذایل تأکید نموده است.

تحلیلی بر تقسیم بندی اخوان از علم سیاست

طبقه بندی اخوان از علم سیاست و تقسیم آن به علوم و دانشهای مختلف، نشانه گستردگی این علم به دلیل تنوع و کثرت نیازمندیهای انسان است و در واقع، به علم سیاست به عنوان علمی جامع نگریسته شده که دارای شقوق و شاخه های متعددی است؛ چه در بعد جامعه شناختی و چه در بعد روان شناختی و فلسفی و فکری و به همین دلیل است که امروزه علم سیاست، به شقوق و رشته های گوناگون تقسیم شده است.

مرحوم عنایت در مورد طبقه بندی اخوان الصفا از علم سیاست، اینگونه سخن گفته است:

((نکته مهمی که از این طبقه بندی بر منآید، این است که به نظر اخوان، دانش سیاسی، دانش یگانه نیست که همه قواعد مربوط به سیاست فردی و اجتماعی انسان را در همه احوال در برگیرد؛ بلکه چون زندگی انسان دارای وجوه گوناگون و متعدد است، دانش سیاسی نیز باید رشته های گوناگون داشته باشد تا بتواند برای مسائل هر وجه از زندگی انسان، چاره هایی جداگانه مناسب [با] آن بیابد. تا جایی که نگارنده آگاه است، این طبقه بندی را هیچ يك از دیگر متفکران مسلمان به کار نبرده است.)) (51)

در بینش اخوان الصفا این تکثر در تقسیم بندی سیاسی، نشانه بینش تکثرگرایانه اخوان در عرصه اجتماعی و دینی و مذهبی است. علت بینش تکثرگرایانه آنان را در امر مذهب و اعتقادات که گویای نوعی تساهل مذهبی است باید در دیدگاه آنان در مورد دین و عقل و فلسفه جست و جو کرد. در اندیشه آنان، نبی، تجسم عقل کلی است و دستورات شریعت منطبق با احکام عقل است و از طریق فلسفه، به شریعت و احکام آن می توان پی برد. و هر فردی به عنوان یکی از نفوس جزئی، میزانی از عقل را که مرتبط با عقل کلی است، داراست. در مورد بینش تکثر گرای اجتماعی آنان، ذکر این نکته لازم است که آنان، به دنبال وحدت جامعه و نجات از فساد سیاسی آن بودند. با توجه به فرهنگ و آموزشهای آنان، می توان به نوعی تکثر اجتماعی در اندیشه آنان توجه نمود. البته این مفهوم با توجه به تفاوت بینش فلسفی جدید و قدیم با آنچه که امروزه به نام پلورالیسم در امر سیاست و اجتماع مرسوم است، شاید قابل تطبیق نباشد؛ ولی اساساً در اندیشه های دینی و بویژه فلاسفه دوره قرن سوم و چهارم هجری قمری، تأکید بر عدل سیاسی حاکمان و ضرورت عمل به عدالت، نوعی تکثر است. به عبارتی دیگر، اجرای عدالت و تأکید بر آن، در فلسفه سیاسی دینی، خواست جمعی است که نهایت آن تحقق خیر عمومی و مصلحت جمع است و لازمه تحقق عدالت، برنامه های جمعی مناسب برای رسیدن به عدالت است. عدالت را غایت قصوی فرض کردن، ابزارها و لوازم و تاکتیکهای سیاسی و اجتماعی ویژه ای را می طلبد که از لوازم ضروری آن، توجه به خیر عمومی و مصلحت جمعی است. در تعبیری از اخوان، خیر عمومی، سعادت نهایی است و آن سعادت رسیدن به عدالت است. تکثر در بینش فلاسفه کلاسیک اسلامی به این معنا، امری پذیرفته شده و مقبول است؛ یعنی تکثر را در درون ساخت عدالت دیدن و از طریق آن به منفعت معنوی و مادی جمع رسیدن. بدیهی است که برای این آرمان، نهادها و ساختهای سیاسی و

اجتماعی لازم را باید ایجاد کرد.

دولت عادلانه از نهادهای لازم برای نیل به آن تکثر است و آرمان اخوان، دولت اهل الخیر (دولت نیکان) تحقق بخش آن عدالت است. مرحوم دکتر عنایت بدون توجه به تفاوت بینش فلسفی عرصه جدید و قدیم فلسفه سیاسی، تقسیم بندی اخوان از سیاست را به پنج قسم متمایز با مکتب اصالت چندگانگی (Pluralism) (انطباق داده است. او می گوید: ((در دانش سیاسی امروز، این نظریه اخوان [تقسیمات آنان از علم سیاست] مکتب اصالت چندگانگی (Pluralism) نام دارد و مقصود آن، روا بودن مشربهای گوناگون سیاسی در داخل جامعه به شرط رعایت يك سلسله اصول مورد اتفاق و اجماع عامه مردم است.)) (52)

همانگونه که ذکر شد، در تطبیق این بینش بر بینش جدید به تفاوت ماهوی و مبانی فکری اندیشه ها و فلسفه های سیاسی باید توجه داشت؛ ولی تلاش جمعی برای نهاد سازی و ایجاد ساختار لازم برای تحقق آرمان اجتماعی، امری بدیهی است و هر چیزی که به اجرای عدالت به عنوان خواست نهایی جمعی کمک نماید، مقبول و پذیرفته است. لازمه این امر، بهره گیری از تجارب جمعی گروهها و افراد و جوامع و تمدنهای مختلف است و این مفهومی است از تکثر که در بینش اندیشمندان کلاسیک و از جمله در بینش اخوان، به این معنا تأکید شده است.

پی نوشتها:

- 1 - دیدگاه دوم متعلق به افرادی مانند دی پور و یوحنا الفاخوری، کمال یازجی و انطون غطاس کرم است. مراجعه شود به محمد فرید حجاب الفللسفه الساسیه عند اخوان الصفا، مصر، 1982، ص 335.
- 2 - محمد فرید حجاب الفللسفه الساسیه عند اخوان الصفا، مصر، 1982، ص 339 .
- 3 - همان .
- 4 - رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، تحقیق دکتر عارف تامر، منشورات عوایدات، بیروت - پاریس، 1995، ج 1، ص 300 .
- 5 - همان، ص 301 - 300 .
- 6 - همان .
- 7 - همان، ج 3، ص 7 .
- 8 - همان، ج 4، ص 209 .
- 9 - همان، ص 111 .
- 10 - همان .
- 11 - همان .
- 12 - همان .
- 13 - به نقل از محمد فرید حجاب، پیشین، ص 346 .
- 14 - رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج 4، ص 209 .
- 15 - ابونصر فارابی، اهل المدینه الفاضله، تعلیق دکتر نصری نادر، دارالمشرق، بیروت، 1986، ص 89 .
- 16 - رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج 1، ص 317 .
- 17 - محمد فرید حجاب، پیشین، ص 348 .
- 18 - رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج 1، ص 281 .
- 19 - همان، صص 259 - 260 .
- 20 - همان، ص 246 .
- 21 - همان .
- 22 - همان، ص 108 .
- 23 - همان، ص 265 .
- 24 - همان، ج 3، ص 407 .
- 25 - همان، ص 406 .
- 26 - رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج 1، ص 265 .
- 27 - محمد فرید حجاب، پیشین، ص 351 .
- 28 - همان، نقل به مضمون .
- 29 - رسائل اخوان الصفا، پیشین، ج 5، ص 169 .
- 30 - همان، ج 1، ص 265 .
- 31 - همان، ج 4، ص 110 .

- 32 - همان .
- 33 - همان .
- 34 - حمید عنایت, بینش سیاسی اخوان الصفا, ترجمه غفوری, اطلاعات سیاسی - اقتصادی, ش 129 - 130, سال دوازدهم, 1377 .
- 35 - محمد فرید حجاب, پیشین, ص 352 .
- 36 - ابونصر فارابی, الفصول المتشرعه, تحقیق دکتر فوزی متری نجار, دارالمشرق, بیروت, 1986, ص 92 .
- 37 - خواجه نصیر الدین طوسی, اخلاق ناصری, تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری, انتشارات خوارزمی, تهران, 1373, صص 301 - 302 .
- 38 - این بحث در فصل ششم رساله کارشناسی ارشد, مولف تحت عنوان ((اندیشه سیاسی اخوان الصفا)) به تفصیل آمده است .
- 39 - رسائل اخوان الصفا, پیشین, ج 1, ص 265 .
- 40 - همان, ج 4, ص 215 .
- 41 - همان .
- 42 - همان .
- 43 - همان, ج 1, ص 217 .
- 44 - همان .
- 45 - همان .
- 46 - همان, ج 3, ص 42 .
- 47 - محمد فرید حجاب, پیشین, ص 353 - 354 .
- 48 - رسائل اخوان الصفا, پیشین, ج 4, ص 277 .
- 49 - همان, ج 1, ص 265 .
- 50 - به نقل از محمد فرید حجاب, پیشین, ص 355 .
- 51 - حمید عنایت, پیشین .
- 52 - همان .